هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



حرکت های تروریستی در هرجایی که صورت می گیرد با دین و ارزش های دینی و جهادی ارتباط ندارد.

از فرموده های استاد شهید

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ هشتم ۳۰ ثور ۱۳۹۱ ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۳۳ - 19 May 2012

صلاح الدین ربانی سرپرست جمعیت اسلامی و رئیس شورای عالی صلح، در مجلس سنا:

حلقاتی در بیرون از کشور در تلاش مختل نمودن روند صلح و ترور رهبران ما اند



دشمنانی که فکر می نمایند با هدف قراردادن شخصیت های با نفوذ ملی، پروسهٔ صلح را خنثی بسازند، اشتباه می کنند.

*

صلح نیاز مبرم کشور و مردم افغانستان است. در فرجام، تمام جنگ ها به صلح پایان می یابند.

ص۲

طرح حذف نام قهرمان ملی کشور از تقویم رسمی، توطیه ایست سازماندهی شده



کسی که کار تاریخی کرده باشد، نامش از تاریخ حذف نمی گردد

ص۷

افغانستان، جامعهٔ جهانی و پاکستان

◊ وحید مژده

رئیس جمهور کرزی بعد از امضای توافقنامهٔ استراتژیک با امریکا، راهی آلمان شد تا توافقنامه ای را هم با انگیرا مرکل صدراعظم آن کشور نیز به امضاء برساند. او بعداً عازم امریکا می شود تا در جلسهٔ ناتو شرکت نماید. این نشست در ۲۱ ماه می در شیکاگو برگزار خواهد گردید.

نشست شیکاگو مهم تلقی شده است و در آن کشورهای شرکت کننده، تعهد خود برای کمک به افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ را نیز تجدید خواهند کرد اما اهمیت این نشست تنها در کمک به افغانستان نیست. در این نشست حدود شصت کشور و سازمان بین المللی شرکت خواهند داشت و چنین اشتراکی در تاریخ ناتو بی سابقه است.

در این نشست غیر از مسئلهٔ کمک به افغانستان، روی همکاری های کشور های عضو ناتو با همدیگر و آیندهٔ گسترش این سازمان بحث صورت خواهد گرفت. برای امریکا نهایت مهم است تا برای برنامه های بعدی خودش در جهان، این سازمان را به عنوان یک حربه در دست داشته باشد تا در صورت براه انداختن هر جنگ دیگر، از این سازمان به عنوان یک اجماع بین المللی در جهت منافع خود سود برد.

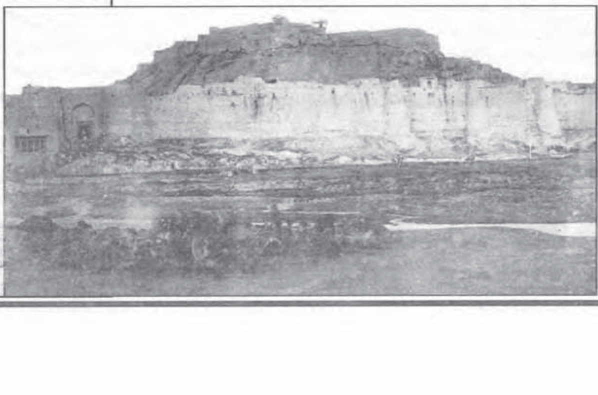
مشکل افغانستان برای امریکا و در مجموع کشور های عضو ناتو همچنان به عنوان یک نگرانی مهم در این نشست مطرح خواهد بود. آیا نیروهای امنیتی افغان بعد از سال ۲۰۱۴ خواهد توانست از انجام مسؤولیت های امنیتی کشور موفقانه بدر آید؟

برخلاف انتظار، طالبان در طول ده سال گذشته ناتو را در نخستین ماموریت شان در خارج از اروپا به چالش های ص۲

غزنی

مظهر تمدن گذشته و آینده





با چالش های سر راه، آیا غزنی در سال ۲۰۱۳ می تواند به حیث پایتخت تمدن اسلامی تثبیت و برای افغانستان افتخار آورد؟

ص۳

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۶۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

انتقال مسؤولیت های امنیتی، با حکومتداری خوب امیدوار کننده است

پیش از این دو دور انتقال مسوولیت امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای افغان که در سرطان سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی آغاز شده بود، سپری شد که تأمین امنیت برخی شهرها و مناطق کشور به نیروهای داخلی تعلق گرفت. این روند که پنج دوره خوانده شده است، یکشنبهٔ هفتهٔ گذشته (۲۴ ثور) دور سوم این پروسه که شامل ۱۲۲ واحد اداری به شمول مراکز همهٔ ولایات کشور می شود، از سوی رئیس جمهور کشور اعلام گردید.

در کنفرانس شیکاگو که فردا (۲۰می) برای دو روز در امریکا دایر می گردد مطابق چارچوب کاری کنفرانس لیسبون، روی موضوع مهم و اساسی (پلانگذاری مراحل نهایی انتقال مسوولیت های امنیتی به نیروهای افغان، تغییر ماموریت ناتو از نقش محاربوی به حمایتی، و حمایت متداوم، پایدار و موثر نیروهای افغان) بحث و تعهدهایی اتخاذ خواهد شد.

به دست گیری مسؤولانهٔ امنیت سراسری به دست پرتوان نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، خواست هر شهروند این کشور بوده، امیدواری براین است تا روزی فرا رسد که امنیت توسط افسران و سربازان فداکار به همکاری شهروندان کشورمان تأمین شود. و کشوری داشته باشیم فارغ از جنگ و خشونت، تا بر همه چالش های سر راه فایق آییم.

تنها مسؤولیت گیری و مسؤولیت پذیری، حلال همه چالش ها درکشور نیست. حکومتداری خوب، حاکمیت قانون، ریشه کن کردن فساد اداری، و ده ها نابرابری دیگری که دامنگیر شهروندان کشورما بوده و است، در بی ثباتی حاکمیت و کشور کمک می نماید. و کشور را از رشد، توسعه، شگوفایی، حکومتداری خوب و حاکمیت قانون، باز می دارد. هنوز که نیروهای بیش از چهل کشور جهان با تسلیحات پیشرفته در افغانستان حضور دارند، امنیت سراسری تأمین نیست، افراد بلندپایهٔ دولتی و صاحب نفوذ هدف قرار می گیرند و ترور می شوند، انتحاری ها دسته دسته در گوشه و کنار پایتخت و برخی ولایات راه می یابند و با راه اندازی عملیات، باعث سکتگی امور کاری دولت و مردم می شوند، تعلیم و تربیت نیز در تهدید مخالفان قرار دارد و حتی سبب بسته شدن برخی مکاتب در شماری از ولایات می شود، نسبت نبود امنیت از مناسبت های تاریخی و ملی بزرگداشت به عمل نمی آید. آنچه را مشت نمونهٔ خروار برشمردیم مایهٔ نگرانی مردم گردیده و سوال برانگیز است. و از همه مهمتر، باورمندی مردم به دولت، نقش مهمی را در باثبات سازی کشور دارد.

گرچه تا حال در شهرها و مناطقی که پروسهٔ انتقال مسؤولیت های امنیتی صورت گرفته است، جاهایی است یا کلاً در امن و یا هم نیمه امن. اما دوره های بعدی (چهارم و پنجم) مراحل سرنوشت ساز خواهد بود که نیروهای امنیتی و دفاعی کشور را بیشتر از پیش به آزمون می طلبد. سران مقامات داخله و دفاع کشور از توانمندی نیروهای امنیتی سخن می گویند، اما کمبود ارتقای ظرفیت، مجهز نبودن این نیروها به تسلیحات پیشرفته، از چالش هایی عمدهٔ سر راه این نیروها، بعد از خروج نیروهای خارجی خواهد بود.

افغانستان، جامعهٔ جهانی و پاکستان

ادامه از صفحهٔ اول

فراوان مواجه ساختند. پاکستان به عنوان مهمترین متحد امریکا در این منطقه، از همکاری به شکلی که ناتو و امریکا از این کشور انتظار داشت، خودداری ورزید و امروز ده سال بعد از آغاز این عملیات در افغانستان، روابط میان دنیای غرب و پاکستان به سردترین حد خویش رسیده است. امریکا شرکت پاکستان در نشست ناتو را مربوط به بازشدن راه تدارکاتی نیروهای این کشور از طریق خاک پاکستان دانست اما هنوز مشخص نیست که این مسیر به زودی باز گردد. راه پاکستان از شش ماه قبل بروی ناتو زمانی بسته شد که هلیکوپتر های امریکایی دو پوستهٔ سرحدی را در داخل خاک پاکستان بمباردمان کردند.

طوری که دیده می شود، عنصر پاکستان به عنوان یک فکتور مهم برای ادامهٔ حضور امریکا در افغانستان ارزش حیاتی دارد. این حضور به حدی مهم است که مسدود شدن مسیر پاکستان در طول شش ماه گذشته، میلیارد ها دالر مصارف اضافی را بر ناتو تحمیل کرده است. قرار آمارها، انتقال یک کانتینر از بندر کراچی تا افغانستان ۷۰۰۰ دالر هزینه دارد درحالی که از مسیر آسیای میانه، این مصرف به ۲۰۵۰۰ دالر می رسد. امریکا و متحدینش قصد دارند تا سال ۲۰۱۴ بخشی از جنگ افزار های شان را از افغانستان خارج سازند. اگر مسیر پاکستان مسدود بماند، تفاوت هزینهٔ انتقال آنهم در شرایط بحران اقتصادی در غرب، ده ها میلیارد دالر خواهد بود.

از جانب دیگر در طول ده سال گذشته، حکومت افغانستان ضعف های خود را در عقب بهانه ای به نام پاکستان پنهان کرد و در نتیجه پاکستان به عنوان قدرتی که حتی توانست ماموریت بزرگترین نیروی نظامی جهان را به چالش بکشد مطرح شد. اگر امریکا بخواهد در افغانستان باقی بماند، این کار بدون همکاری پاکستان ممکن نیست. عدم همکاری پاکستان می تواند نیروهای امریکایی را در افغانستان به مشکلات طولانی مدت مواجه سازد. این وضع امریکا را ناگزیر به دادن امتیاز به پاکستان می سازد.

پس این تصور که نیروهای امریکایی آنگونه که در قرارداد استراتژیک با افغانستان آمده، از افغانستان در برابر مداخلهٔ همسایه های این کشور دفاع خواهند کرد، در پردهٔ ابهام باقی می ماند. وقتی امریکا خود برای حضور در افغانستان به پاکستان نیازمند است، چگونه در برابر مداخلات این کشور در افغانستان موضع خصمانه خواهد گرفت؟ بدون شک امریکا مجبور خواهد بود تا کمک های مالی بیشتر در مقایسه به افغانستان به پاکستان نماید تا همکاری این کشور را در افغانستان جلب کند و امکان فشار آوردن امریکا بر پاکستان بعد از سال ۲۰۱۴ محدود تر از اکنون خواهد شد.

اما پاکستان هم مجبور است تا در سیاست خود در قبال افغانستان تغییراتی را وارد سازد. تلاش های پاکستان برای نشان دادن چهرهٔ نرم تر و قابل قبول تری از طالبان در منظر جهانی ادامه دارد. تلاش ها برای جانشین کردن ملا معتصم به جای ملا محمد عمر را باید بخشی از همین تلاش ها دانست که پاکستان می خواهد به این شیوه، طالبان را در چهرهٔ سیاسی جدیدی در ساختار قدرت در افغانستان شریک سازد.

سخنان آغا جان معتصم در ترکیه مبنی بر اینکه اکثریت طالبان میانه رو خواهان صلح اند، قدمی در همین مسیر است. معتصم به کمک آی اس آی از چنگ هواداران ملا محمد عمر نجات یافت و به افغانستان فرستاده شد اما مشکل بزرگ هنوز هم ملا محمد عمر است که به نظر می رسد که فقط با حذف فزیکی وی می توان به این هدف رسید. اما هنوز زمان این کار فرا نرسیده است.

اما این کار خطراتی را نیز به همراه خواهد داشت. اگر همانگونه که معتصم می گوید، گروه های تندروی در صف طالبان وجود دارند که مانع این اقدامات می شوند، درصورت حذف ملا محمد عمر از رهبری، این گروه ها خودسر خواهند شد و همان کارهایی را خواهند کرد که در عراق و اخیراً در سوریه شاهدیم. کشتارهای کور و بی هدف که بیشتر از مردمان غیرنظامی قربانی خواهد گرفت.

کشته شدن مولوی ارسلا رحمانی یکی از شخصیت های مهم شامل در شورای عالی صلح اگر واقعا کار یکی از همین گروه های خودسر باشد، نه تنها زنگ خطری برای حکومت افغانستان است بلکه مصدر خیری برای رهبری طالبان نیز نخواهد بود. تمایلات گریز از مرکز اگر در مخالفت با صلح باشد، خطرات بزرگی برای افغانستان به دنبال خواهد داشت.

امریکا با طالبان توافق نمود تا دفتری برای آنان در قطر به میان آورد؛ اکنون مشخص شده که هدف از این کار فقط ایجاد دو دستگی در صف طالبان بود نه مذاکرات به منظور صلح. این اقدام امریکا، امید به صلح در افغانستان را بیش از پیش تضعیف نمود. کسانی در صف طالبان که این ابتکار را به راه انداختند، اکنون شکست خورده های این میدان اند.

صلاح الدین ربانی سرپرست جمعیت اسلامی و رئیس شورای عالی صلح، در مجلس سنا:

حلقاتی در بیرون از کشور در تلاش مختل نمودن روند صلح و ترور رهبران ما اند

صلاح الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح، روز سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته، که در جلسهٔ عمومی مشرانو جرگه رفته بود، بعد از ختم مراسم فاتحه به روح مولوی ارسلا رحمانی، ترور موصوف را یک ضایعهٔ کلان به خصوص در روند صلح خوانده گفت، با آنکه به شهادت رسیدن مولوی ارسلا رحمانی ضربه ایست در پروسهٔ صلح، اما آنها به تلاش های شان جهت آوردن صلح در کشور ادامه می دهند. زیرا این یک مسؤولیت است. اما حلقاتی در بیرون از کشور در تلاش هستند تا پروسهٔ صلح را در افغانستان مختل نمایند.

رئیس شورای عالی صلح افزود: «دشمانی که فکر می نمایند با هدف قرار دادن شخصیت های با نفوذ ملی پروسهٔ صلح را خنثی بسازند، اشتباه می کنند. با شهادت مولوی صاحب ارسلا رحمانی در این شکی نیست که پروسهٔ صلح ضربهٔ بزرگ دیده ما او را از دست دادیم اما اطمینان می دهیم که دشمنان به هدف ناپاک و شوم خود موفق نمی شوند، عوامل بیگانه عوامل که خارج از کشور، از سرحدات کشور می آیند در افغانستان، می خواهند مجاهدین و رهبران ما را شهید بسازند.» وی افزود، این گمان دشمنان مردم افغانستان نادرست است که فکر کنند با از میان برداشتن رهبران سیاسی و افراد با نفوذ، جلو صلح و آرامش را در کشورما بگیرند. بلکه صلح نیاز مبرم کشور و مردم افغانستان است، در فرجام تمام جنگ ها به صلح پایان می یابند. و مخالفین مسلح دولت هرگز نخواهند توانست به اهداف شان از طریق خشونت و جنگ دست یابند.

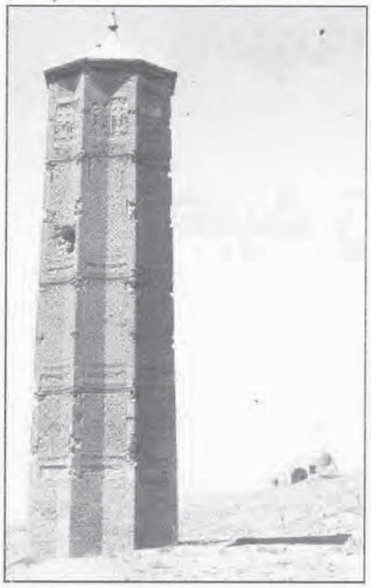
آقای ربانی ابراز امیدواری کرده گفت، در موفقیت روند صلح تلاش می ورزد، استقرار یابد تا به چالش های موجود نقطهٔ پایان گذاشته شود.

مولوی ارسلا رحمانی رئیس کمیتهٔ زندانیان در شورای عالی صلح و عضو انتصابی مجلس سنا، روز یکشنبهٔ هفتهٔ گذشته (۲۴ ثور) در دهبوری (غرب کابل) توسط افراد ناشناس با ضرب گلوله کشته شد.

در ۲۹ سنبلهٔ سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی رهبر جهاد وَ مقاومت و رهبر خردمند جمعیت اسلامی که ریاست شورای عالی صلح را عهده دار بود. توسط شخص انتحاری، که به بهانهٔ پیک صلح وارد اقامتگاه شان شده بود، به شهادت رسید.

غزنی
مظهر تمدن گذشته و آینده

عبدالعلی کوهی/ استاد دانشگاه کابل





افغانستان در مرکز سه تمدن بزرگ هند، ایران و چین قرار داشته و سرزمین ما، ستون فقرات تاریخ این خطه را می سازد. افغانستان در گذشته ها دارای اهمیت استراتیژیک در منطقه بوده است. این کشور در قرن ۱۹ و در بازی بزرگ میان دو ابرقدرت آن روزگار؛ یعنی: روس و انگلیس نقش برازنده داشته است. افغانستان شامل حوزه های تمدنی جهان محسوب می شود؛ طوری که جنبش مشروطیت، نهضت اسلام خواهی و جریان های دیگر در آستانهٔ قرن بیستم از ویژگی های این سرزمین است.

غزنه یکی از مراکز بزرگ تمدن اسلام است که در قرن ۱۰ ـ ۱۲ که مصادف با دورهٔ غزنوی است و شهر غزنه به عنوان عروس شهر های آسیای میانه شهرت یافته بود؛ زیرا تمام شهون زندگی در این شهر در پیشرفت بود، از آرت و هنر گرفته تا زراعت و حرفه همه رو به ترقی گذاشته بود. از همین سرزمین دین اسلام به وسیلهٔ شاهان غزنوی؛ به ویژه سلطان محمود غزنوی به شبه قارهٔ هند راه یافته بود که داستان حمله به معبد سومنات متعلق به شیوا در سال ۴۱۷ هـ مشهور می باشد. فتوحات شهر های بزرگ هند از سوی سلطان محمود غزنوی در شرایطی اتفاق افتاد که بیشتر شهرهای غور در خراسان، بخارا در ماوراءالنهر و عراق عجم در ایران غربی به زیر فرمان خویش در آورده بود؛ بدین ترتیب غزنه؛ به ویژه با سخت کوشی سلاطین غزنه مرکز امپراتوری بزرگی قرار گرفت که شامل قسمت: از ایران کنونی، شمال غربی هند و آسیای میانه می باشد. قلمروی را که سبکتگین موسس دولت غزنوی در اختیار داشت، شامل: تخارستان، بلخ، ولایت هرات، نیشاپور، بست و بلوچستان تا سواحل رود سند در شرق بود.

عهد محمود غزنوی در افغانستان، دورهٔ تحکیم مبانی وحدت کشور از نظر زبان، مذهب و سیاست است. قلمروی محمود غزنوی از همه یی جوانب در ترقی و پیشرفت بود. شهکار های ادبی در این دوره به میان آمد، در این دوره است که بلخ، هرات، کابل، مرو و نیشاپور به مراکز بزرگ تجارتی آسیای میانه تبدیل گردیده بود؛ زیرا راه ابریشم از قلمروی دولت غزنوی می گذشت و کاروان های عظیم در آن حرکت می نمود و چین و هند را با مدیترانه وصل می کرد و راه های تجارتی مصون و کاروان سرا ها آبادان بود. این کاروان ها اموال افغانستان، چین، هند، ترکستان، ایران، عراق، مصر و شام را حمل می کردند.

سازمان دولت منظم و تشکیلات نظامی ملکی، به ویژه امور مالی و قضایی، به سامان رسیده بود. مساجد مدارس با اوقاف فراوان در تمام شهر ها وجود داشت. تعلیم و تربیه و تحصیل در این قلمرو رونق بیشتر یافته بود. اشخاص مشهوری؛ مانند: فردوسی و ابوریحان بیرونی در غزنه زندگی می کردند. شهر غزنی به کانون ادب دری در آسیای میانه تبدیل گردیده بود، شعرای چون: عنصری، فرخی، سنایی، اسعدی، مسعود سعد، سید حسین و دیگران در این شهر فعالیت های ادبی، علمی و فرهنگی داشتند.

مناره های غزنی، طاق بست و غیره هنوز از موجودیت صنعت و معماری دوره غزنوی حکایت می کند. در عهد سلطان محمود غزنوی کتابخانهٔ بزرگ در غزنه موجود بود. این سلطان چند بند آب بزرگ ساخته بود که یکی از این بند ها، بند سلطان می باشد که تا همین اکنون مورد استفاده می باشد. فقهات و عرفان اسلامی در این دوره به کمال رسیده بود. در فقه رجال؛ مانند: امام صعلوکی، قاضی صاعد، در تصوف، ابو سعید ابو الخیر، ابو حسن خراقانی، یحی سجزی، ابو عبدالله طاقی، عبدالله...... همین گونه مولفین بزرگی؛ چون: ابو سلیمان خطابی، ابو منصور مثابی و ابن عبدالرحمن سلیمی وجود داشت و تعدادی از فقها به مثابهٔ ندیم شاه به آنها مصاعد بودند.

ابو الفضل البیهقی مورخ و نویسنده در این دوره زندگی می نمود. دورهٔ غزنوی به نام دورهٔ انکشاف ادبیات، صنایع و تقویه علوم منقول شهرت یافته بود؛ اما چیزی که در این دوره کم رنگ است بحث های فلسفی می باشد؛ زیرا این بحث ها تحت تاثیر علوم اسلامی قرار گرفته بود. بی تردید نیست که مشهورترین فیلسوف و دانشمند این عصر، ابن سینا و ابوسهیل مسیحی دعوت سلطان محمود غزنوی را نپذیرفتند و عوض غزنه به دربار آل بویه، سرزمین خوارزم روی آوردند؛ زیرا در مدارس دینی این دوره تدریس سوای علوم دینی و ادبی و آنچه معارض با شریعت اسلامی بود، چیزی دیگری تدریس نمی گردید.

تحصیلات عالی در دورهٔ غزنوی به ویژه مسعود سعد، زبان عربی، علوم شرعی، ادبی و مقدار از حساب، نجوم و طب بود و تعلیمات ابتدایی شامل قرائت، عبادت و شرع حلال و حرام بود. بی جهت نیست که در سال ۲۰۰۷میلادی سازمان علمی ـ فرهنگی و آموزشی کشور های اسلامی غزنه را نظر به سابقه تاریخی آن، در سال ۲۰۱۳م به مثابهٔ پایتخت مدنیت اسلامی نامگذاری نمودند و دولت اسلامی افغانستان این نامگذاری را به فال نیک گرفت و از آن استقبال نمود.

شهر غزنه که بعد از دین اسلام آباد ترین شهر های دنیای اسلام محسوب می گردید، امروز به شهر ارواح، وحشت و ترور تبدیل گردیده است. امروز در غزنی یادگار های؛ چون: مناره ها، قبور سلاطین بزرگ، قصر های تاریخی مانند، قصر سلطان محمود، آرمگاه سلاطین بزرگ، آرامگاه دانشمندان بزرگ، مناظر طبیعی، تفریحگاه های تاریخی؛ مثل: باغ فیروزه، باغ هزار درخت و سائر اماکین تاریخی وجود دارد. بعد از آن که این شهر لقب پایتخت تمدن اسلامی را به خود گرفت، با وجود نشست ها و تلاش ها در شهر غزنی، وزارت های اطلاعات و فرهنگ و وزارت شهر سازی، تا اکنون کار اساسی که شایستهٔ این لقب را در سال ۲۰۱۳ پیدا نماید، صورت نه گرفته است. نبود فرودگاه، نبود هوتل به مهیار های جهانی و دانشگاه که بتوان به آن نام دانشگاه را گذاشت تا هنوز در این شهر وجود ندارد، افزون بر این از مراکز علمی و فرهنگی مثل: رادیو تلویزیون مجهز و از مطبوعات پیشرفته در این شهر خبری نیست.

آثار باستانی این شهر در مجموع بازسازی نشده است، از موزیم تاریخی در این شهر خبری در دست نیست. فعالیت های که بتواند این شهر را با گذشته اش وصل نماید، تا هنوز به وجود نیامده است؛ مثل: نوشتن کتاب دورهٔ غزنوی با اسلوب علمی، سریال علمی تلویزیونی به زبان های ملی و بین المللی که تاریخ غزنویان را بیان نماید، ساخته نشده است.

تکمیل این همه موارد فقط به یک خواب و خیال می ماند و بس. امروز غزنی از سوی مخالفان دولت از چند طرف در محاصره قرار گرفته است؛ حتا فعالیت مدارس، مکاتب و دانشگاه با سکتگی مواجه گردیده است. در ظرف این سال ها کمیسیون های زیادی به خاطری بازسازی آبادات تاریخی غزنی به وجود آمده است که هیچ کدام کارساز نبوده است. در این روزها انتقاد های از سوی والی غزنی به وزارت اطلاعات و فرهنگ عنوان می گردد و این وزارت را به کم کاری متهم نموده است؛ اما چیزی که مرمت و بازسازی آبدات تاریخی این شهر را به کندی مواجه ساخته است، نبود یک ظرفیت لازم در ادارات غزنی و کابل و نبود یک دلسوزی به مفکورهٔ ملی برای ادامهٔ بازسازی در این شهر می باشد.

در سفری که نمایندگان مجلس به شهر غزنی داشتند از مرمت آثار باستانی در این شهر مایوس گردیدند، به گفتهٔ نمایندگان مردم، نبود یک هماهنگی لازم میان وزارت شهرسازی و وزارت فرهنگ در ادارات محلی غزنی می باشد و موجودیت بی ثباتی در ولایت غزنی موجوب گردیده است که کار ها به وقت و زمانش اجراء نگردد.

از جانب دیگر، کشور های اسلامی نسبت موجودیت فساد گسترده در این کشور، حاضر نگردیده است، تا مقدار پول را در خدمت اعمار و بازسازی آبدات تاریخی این شهر در اختیار دولت اسلامی افغانستان قرار دهد. در این روز ها مسؤولان غزنی از بهبود امنیت سخن می گویند؛ اما در تازه ترین مورد که بسته شدن مکاتب غزنی از سوی طالبان است، همه کارگزاران دولت را نگران ساخته است.

با این همه چالش های سر راه، آیا غزنی در سال۲۰۱۳ می تواند به حیث پایتخت تمدن اسلامی تثبیت گردد و برای افغانستان افتخار آورد؟ جواب به این پرسش بستگی به تاریخ و زمان دارد که به آن پاسخ خواهد داد.

امنیتي ارګانونو ته د واک لیږد، پایلې...

د اتمه مخ پاتې

او اوس د درې نیم لکو څخه دغه شمیره څه د پاسه دوه نیم لکو ته ښکته شوې ده.

نوېکار ده چې د دافع هوا، راډار، توپچي او نورو هغو درنو وسلو مرسته هم له افغان ملي اردو سره وشي څو د ګاونډیانو لخوا د تهدید سره مخ نه اوسي. دا پداسې حال کې ده چې د دفاعي قوې او هوایي خواك په لړ کې افغانستان دا مهال هغه څه نلري چې دفاعي قوه او هوایي خواك پرې ولاړ اوسي. چې عبارت له پرمختللي راډار سیستم، جټ او جنګي الوتکو او په هوا کې هدف ویشتونکو توپونو او توغندیو څخه دي.

همدا رنګه اړینه ده چې د روزنې پروسه نوره هم ګړندۍ او پیاوړې شي او د سیمې د هیوادونو په کچه وروزل شي چې پدې لړ کې د ترکیې هیواد د پارلمان لخوا د هغې درې اړخیزې همکارۍ د سند تصویبول یو ښه قدم او نیک شګون دی چې نږدې یو کال د مخه د افغانستان، پاکستان او ترکیې حکومتونو د تیر نومبر په میاشت کې په ترکیه کې په یوه درې اړخیزه غونډه کې لاسلیك کړی وو او له مخې به دغه درې واړه هیوادونه ګډې پوځي مانورې هم ترسره کوي.

حقیقت دادی چې د افغانستان په روانه ربړه کې د واک د لیږد پروسه هغه بنیادي نقش لرونکې پروسه ده چې کله د ملي امنیتي ارګانونو په جوړښت، روزنه او دندو ټاکنه کې اړوند چارواکي خپل دیني او ملي رسالت له هر څه مخکې وګڼي او د ژبنې، قومي او ګوندي لوړتیا غوښتنو او روحیې پاللو څخه دغه پروسه پاکه او لیرې وساتلی شي نو کولای شي د امنیت په ډګر کې هغه تشه ډکه کړي چې افغان ولس یې له مودو راهیسې د ډکولو انتظار باسي او په ځانګړې توګه د مسؤلیتونو په سپارلو کې کار د کار ور خلکو ته د سپارلو اصل په نظر کې ونیولی شي او په اسلامي او ملي روحیه خمونږ پوځونه وروزل شي نو افغانان بیا د کمیت له ګواښ سره نه مخ کیږي نو څکه اړینه ده چې پدې هکله د هیواد امنیتي مسوولین خپل رسالت په پام کې وساتي څو د واک د لیږد پروسه بې پایلې ولري او غوښتنې یې هم په وخت ترسره شي.

نمونهٔ از طنز

عبید زاکانی



سید محمد خیرخواه

می گویند عبیدزاکانی در قرن هشتم هجری قمری می زیسته که دارای ذکاوت و هوش فوق العاده و سرشاری بوده است و در سرودن شعر توانائی کامل داشته و صاحب اشعار به شکل قصیده، غزل و مثنوی و رباعی نیز هست ولی در طنز گوئی و لطیفه پردازی شهرت بسزای داشته که اینک نمونه از طنز رندانه او را به نقل از کتاب (رسالهٔ دلگشا) در اینجا عیناً می آوریم:

صوفیی را گفتند: جبه ات را بفروش. جواب داد: اگر صیاد دام خود را بفروشد، با چه چیز صید تواند کرد؟! شیطان را پرسیدند که کدام طایفه (مسلک) را دوست داری؟ گفت: دلالان را. گفتند: چرا؟ گفت: از بهر آن که من به سخن دروغ از ایشان خرسند بودم، ایشان سوگند دروغ را نیز بدان افزودند.

گویند: در مازندران مردی ستم پیشه به نام «علا» حکم می رانده. یکسال در منطقه خشکسالی روی نموده بوده. مردم به «استسقا» بیرون رفتند. چون از نماز فارغ شدند امام بر منبر دست به دعا برداشت و گفت: «پروردگارا، بلا، و با و علا را برانداز. سلطان محمود غزنوی پیری ضعیف را دید که پشتواره خار می کشد. بر او رحمش آمد. گفت: «ای پیر دو سه دینار زر می خواهی یا درازگوشی، یا دو سه گوسفند یا باغی که به تو دهم، تا از این زحمت خلاصی یابی. پیرگفت: «زر بده، تا در میان بندم و بر دراز گوش بنشینم و گوسفندان در پیش گیرم و به باغ روم و به دولت تو در باقی عمر آن جا بیاسایم». سلطان را خوش آمد و فرمود چنان کردند.

شخصی با دوستی گفت: «مرا چشم، درد می کند، تدبیر چه باشد». دوستش گفت: «مرا پارسال دندان درد می کرد، برکندم. مسعود رمال در راه به مجدالدین همایون شاه رسید و پرسید: «در چه کاری؟» گفت: «چیزی نمی کارم که بکار آید». گفت: «پدرت نیز چنین بود. هرگز چیزی نکشت که بکار آید.

خراسانی به نردبانی در باغ دیگری می رفت تا میوه بدزدد. خداوند باغ برسید و گفت: «در باغ من چه کار داری؟» گفت: «نردبان می فروشم». گفت: «نردبان در باغ من می فروشی؟» گفت: «نردبان از آن من است، هر کجا که خواستم، می فروشم.

زن طلخک فرزندی زایید. سلطان محمود او را پرسید که چه زاده است. گفت: از درویشان چه زاید، پسری یا دختری. گفت: مگر از بزرگان چه زاید؟ گفت: ای خداوند چیزی زاید بی هنجار گوی و خانه بر انداز.

شخصی تیری به مرغی انداخت، خطا کرد. رفیقش گفت: «احسنت». تیرانداز برآشفت که مرا ریشخند می کنی؟ گفت: «می گویم احسنت، اما به مرغ نه بتو).

نمونه های طنزی دیگری از لطیفه پرداز و طنزگوی (فخرالدین علی صفی) که او نویسندهٔ کتاب لطائف الطوائیف و لطیفه پرداز قرن نهم و دهم هجری قمری بوده است و صاحب اشعاری نیز هست که اینک نمونهٔ چندی از لطائف الطوائف اثر با ارزش وی را در اینجا بطور نمونه نقل می کنیم:

گویند شاعری ساده لوح که ابیاتی ناموزون بر یکدیگر می بست، به اصرار از مولانا جامی رح درخواست می کرد تا منشور نامه ای در باب شعر وی بنویسد و او را به روح عزیزانش سوگند می داد. جامی برای مراعات خاطر او چنین نوشت: ... پایهٔ شعرش از آن بلندتر است که در تنگنای وزن بگنجد و یا کسی تواند که آن را به میزان طبع بسنجد. خداوند از لغزش های او و من و هرکس که بدون تأمل چیزی گوید در گذرد.

در جایی دو تن از صحابه پیامبر (ص) که بلند بالا بودند، به علی (رض) می گویند: «انت بیننا، کالنون فی لنا، حضرت در جواب می فرماید: «لولم اکن بینکما، لکنتما، لا، یعنی اگر من در میان شما نبودم، شما نیز نبودید».

عمرو لیث به زنی بیوه و دادخواهنده ای – که خانه اش را سپاهیانش گرفته او و چهار طفلش را به خواری رانده بودند، گفت: «مگر تو در قرآن نخوانده ای که سلاطین چون در آیند به دهی یا شهری که به قهر گیرند، آن را تباه سازند و عزیزان آن جا را خوار و بی مقدار گردانند»؟

زن در جوابش گفت: «ای ملک مگر آیهٔ بعد را فراموش کرده ای که خداوند در بارهٔ ظالمان و منازل ایشان می فرماید: «پس این است خانه های قوم ثمود که از مردم خالی است و خراب است»؟ عمرو لیث از شنیدن این آیه چنان متأثر شد که آب از چشمش روان گردید و بی درنگ حکم کرد که لشکر از شهر بیرون روند و خانه بیوه زن را ترک نمایند.

جمعی از دهقانان پیش مأمون عباسی از عامل ظالم او شکایت کردند و دادخواهی نمودند. او گفت: «در میان عمال من به راستی و عدالت او کسی نیست. از فرق تا قدم، هر عضو او پر از عدل و انصاف است». ظریفی از آن میان گفت: «ای خلیفه چون حال چنین است، هر عضوی از اعضای او را به ولایتی فرست، تا همهٔ قلمرو تو را عدل فراگیرد و مردم به رفاه بگذرانند». مأمون بخندید و آن عامل را معزول ساخت.

در زمان یکی از پادشاهان گذشته، خواجه توانگری بمرد و از او مالی بسیار بماند و کودکی داشت به غایت زیرک و غیر از او خواجه را هیچ وارثی نبود. اهل سعایت پادشاه را از آن صورت خبر گردند. پادشاه طمع در مال خواجه کرده، آن کودک را طلبید و پرسید که از پدر تو چه مانده است؟ گفت «نقد و جنس این ضیاع و عقار چندین و از وارثان پادشاه دین پرور و این کودک بی گناه. پادشاه بخندید و مال را به او گذاشت و خاطر به تربیت او گماشت.

طبیبی را دیدند که هرگاه به گورستان رسیدی، ردا بر سر کشیدی. از سبب آن پرسیدند. گفت: «از مردگان این گورستان شرم دارم، زیرا بر هر که می گذرم، شربت من خورده است و در هرکه می نگرم، از شربت من مرده است!

منجمی را بر دار کردند. کسی در آن جا از او پرسید که این صورت را در طالع خود دیده بودی؟ گفت: «رفعتی می دیدم، لیکن ندانستم که بر این جایگاه خواهد بود؟

شادروان استاد نجیب الله حسرت فاریابی



تحلیل برخی از غزلیات ابوالمعانی بیدل رح

راه آرزو

یک قدم ناکرده بیدل قطع راه آرزو
منزل آسودگی از مابه صدفرسنگ ماند

تصویر عمومی:

طول امل، آرزوهای بی پایان و امید های هوس آلود، پیوسته اولاد آدم را در رنجی جا نکاه و اندوه های نا شناخته قرار میدهد. از این که آرزوهای بی پایان و نا محدود پا یا نی ندارد. بناءً انسان به یکی از آرزوهایش نایل گردید، صد آرزوی دیگر در قبال آن عرض اندام مینما ید. چه بسا که انسان نیل به آرزوی مشخصی را هدف نهایی اش تلقی نماید. اما به مجرد وصول به آن خواسته های دیگری در دما غش سبز خواهد نمود. البته هدف ما از این قیل وقال محکوم نمودن تمام آرزوها وآمال نیست. زیرا امیدواری سرما یهٔ تمام فعالیتها وتحرکهای انسان است و زنده گی بدون امید، سرد و بیروح است. بلکه منظور ما از آرزویی که انسان را همیشه در رنج و اندوه قرار میدهد، عبارت از آرزوهایی است که نیل به آن از محدودهٔ امکانات واستعداد شخص خارج بوده و همیشه در آتش اندوه چنین آرزوهای بیهوده میسوزد و هرگز دستش به دامن مطلوب خیالی اش نمیرسد.

حضرت میرزا عبدالقادر (بیدل) نیز در این رابطه تک بیتهای شور انگیزی دارد، با مهارت واستادانه در زمینه سخن میراند و می گوید:

ترک آرزو کردم رنج هستی آسان شد
سوخت پر فشانیها این قفس گلستان شد

واقعاً کسا نی که در آرزوی زیاده طلبی، شهرت، تفوق و برتری جویی بر دیگران شب و روز تلاش مینما یند و مرتکب انواع جنایات وتجاوزات میگرد ند، همیشه در رنج و اندوه قرار دارند. وسوسه، تشویش، نگرانی و اضطراب از خصوصیات روحی چنین اشخاص است. آنها در هیج جایی و هیج وقتی قرار و آرام ندارند. اینها همه رنج هستی است که از طول امل و آرزوهای بی پایان نا شی میگردد وحضرت بیدل این موضوع را در تک بیتی که نوشته‌ی مان در محورآن میچرخد، چه زیبا وظریف ترسیم نموده است.

الفاظ وکلمات:

رعایت تنا سب کلما ت، ترکیبهای بکر و جمله بند یهای اعجاب انگیز همه مزایا یی است که مخصوص قریحهٔ خدا داد بیدل است.

کلمات قد یم، قطع راه، منزل و فرسنگ کلماتی است که مربوط به یک خا نواده بوده و بدینوسیله، صنعت مراعات النظیر را تشکیل داده اند و قا بل تذ کراست، که موجودیت مراعات النظیر برای تکمیل مفا هیم شعر و زیبا یی الفاظ آن از خصوصیات با رز و برجستهٔ یک شعر عالی و خوب است. در ترکیبهای یک قدم و صد فرسنگ مبالغهٔ نهایت ظریف و زیبا یی مراعات گردیده، ترکیبهای منزل آسوده گی و قطع راه آرزو از جملهٔ همان ترکیبهای ناب و قشنگی است، که حضرت ابوالمعانی بیدل (رح) در ابیات خویش آورده، مهارت و استادی خود را تسجیل نموده است.

مفهوم تفصیلی بیت:

حضرت ابوالمعا نی میرزا عبدالقادر بیدل (رح) آرزوها وآمال پایان ناپذیری را که ناشی از هوسها و حرص وآز است، باعث رنج و اندوه دایمی می داند و با یک تشبیه خاص شا عرانه موضوع را نهایت روشن و صریح ترسیم می نما ید. قدم نهادن در راه آرزوهای بی پایان در حقیقت دور شدن از آرامش و اطمینان است. یا به عبارهٔ دیگر یک قدم در این راه معادل است، با صد فرسنگ دوری از آرامش.

بناءً کسی که با وسوسه و اضطراب برای وصول به آمال و آرزوهای هوس آلود همیشه در تک و پوست، واقعاً چنین شخصی از هر نوع آرامش و اطمینان دور بوده و در تشویش وحالات بحرانی همیشه گی به زنده گی ادامه میدهد و چه بسا که به اثر عدم نیل به آرزوهای بی پایا نش دست به انتحار و خود کشی زده و به حیات خویش خا تمه دهد.

خلاصهٔ مفهوم بیت:

ای بیدل! راه آرزوهای هوس انگیز چنان راهی است، که یک قدم راه پیمایی در این ره، در حقیقت به اندازهٔ صد فرسنگ دور شدن از منزل آسوده گی و آرامش است.

فرهنگ در تاجیکستان

شمس الحق آریانفر

(تاجیکستان از جمله همسایگان کشور ماست که بدون اندکترین غرضی می خواهد دوست و برادر افغانستان باشد و درهمه زمینه ها تا حد امکان همکاری نماید و از صمیم دل خواهان آرامش و صلح و امنیت افغانستان است. مردم ما به یاد دارند که دوران مقاومت در برابر بیداد طالبان، تاجیکستان خانهٔ امن افغان ها بود و رهبری تاجیکستان در مجالس بین المللی مشکل افغانستان را عنوان می کرد. امروز نیز رهبران دوکشور افغانستان و تاجیکستان نزدیک ترین دوستان همدیگر اند و عالی ترین روابط را اساس گذاری نموده اند.جا دارد که این کشور همسایه و دوست بی شایبه و خواهان صلح و سربلندی افغانستان را در عرصهٔ فرهنگ به شناسایی بگیریم.)



در تاجیکستان که خط فارسی رایج بو د، درسال ۱۹۲۹ شوروی ها خط لاتین را در این کشور رایج ساختند و کاربرد خط فارسی را ممنوع اعلان نمودند. بعد از آن سیاست فرهنگی شوروی به گونه یی بوده که با یافتن کتاب به خط فارسی یا حتی وجود یک حرف فارسی افراد فراوانی اعدام شدند. در سال ۱۹۴۰ بار دیگر تغییر خط آمد که این بار خط تاجیکان از لاتین به روسی تبدیل شد. اما بعد ازکسب استقلال آموزش خط فارسی که در آنجا الفبای نیاکان می گویند در همه مکاتب تاجیکستان آغاز گردیده ا ست و قانون زبان در طی این مدت به رسمی سازی و تمامیت بخشی زبان تاجیکی در همه عرصه ها، وضع گردیده است.

اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستا ن در سال ۱۹۳۲ تاسیس گردیده است. رئیس اول آن ابوالقاسم لاهوتی بود و فعلاً رئیس آن مهمان بختی نام دارد. سر دفتر ادبیات معاصر تاجیک در نثر، صدرالدین عینی است و در نظم ابوالقاسم لاهوتی. عبدالروف فطرت، شایین، ساتم الغ زاده، میرزا تورسون زاده، جلال اکرامی از نویسندگان خوب آن بوده ا ند. امروز شاعران مشهور آن مومن قناعت، عسکر حکیم، محمد غایب، کمال نصرالله، رحمت نذری، محمد علی نور علی، علی عجمی، گلرخسارصفی، مهرالنساء، خیراندیش، رستم وهاب نیا، سیاوش شهریه و....

درکشور تاجیکستان ۳۲ دانشگاه و دانشکده فعالیت دارند که در آنها حدود ۱۵۰ هزار دانشجو مصروف تحصیل می باشند.

دانشگاه ملی تاجیکستان به عنوان بزرگترین دانشگاه در تاجیکستان، در سال ۱۹۴۸ تاسیس شده همه رشته های علمی را دارد به خصو ص در دانشکدهٔ شرق شناسی این دانشگاه گروه آموزش زبان پشتو نیز وجود دارد که سالانه شماری از آن فارغ می گردند.

کتابخانهٔ بزرگ و ملی تاجیکستان، کتابخانهٔ فردوسی نام دارد که درسال ۱۹۳۳ تاسیس گردیده است. در این اواخر کتابخانهٔ بزرگی در تاجیکستان در دست ساختمان است که شاید بزرگترین کتابخانه در آسیای میانه و حتی منطقه باشد. کار تعمیر و بازسازی اتاق های این کتابخانه در حال اکمال است . شاید به زودی افتتاح گردد.

قرار است برای هرکشور اتاقی اختصاص یابد. بخش فرهنگی سفارت افغانستان نیز ۵۰۰ جلد کتاب چاپ موسسه بیهقی و سایر نهادها ی نشراتی افغانستان را که توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ ارسال شده بود، به این کتابخانه هدیه کرد تا زیر بنای تاسیس اتاق مربوط به افغانستان گردد. جا دارد که از همه نشرات افغانستان شماره های به آن کتابخانه بزرگ با تورم های جهانی مواد آن نگهداری می شود، ارسال گردد.

در اکادمی علوم تاجیکستان بخشی به نام انستیتوت شرق شناسی و نسخه های خطی وجود دارد . در این مرکز بیش از ۵۵۰۰ نسخه خطی قدیم به خط فارسی نگهداری می شود. در این انستیتوت در دورهٔ شوروی حدود ۶۰ دانشمند افغانستان شناس وجود داشته که در مورد افغانستان تحقیقات فراوانی انجام داده و کتاب های فراوانی چاپ کرده اند. این بخش هنوز فعال است و دانشمندان آن به تحقیق و چاپ آثار در مورد افغانسان می پردازند.

انجمن پیوند: یکی از نهاد مهم فرهنگی در تاجیکستان انجمن پیوند است. این انجمن در سال ۱۹۸۹ با عنوان «جمعیت رابطه های فرهنگی تاجیکستان با هموطنان و همزبانان برون مرزی» تاسیس شد. نخستین اجلاس این جمعیت در سال ۱۹۹۲ همزمان با نخستین سالگرد جشن استقلال تاجیکستان تدویر یافت که زیر نام «انجمن تاجیکان و فارسی زبانان جهان» برگزار شد. قرار شد به همین نام انجمن بین المللی تشکیل داده شود. انجمن جدید در ۱۹۹۳ در دومین همایش خود، رسمیت یافت. آئین نامهٔ آن در فبروری ۱۹۹۶ تصویب شد. بالاخره هر دو جمعیت یکی شد و نام پیوند را به خود اختصاص داد که در رأس آن امام علی رحمان به حیث رهبر تاجیکان جهان قرار دارد.

در تاجیکستان آزادی مطبوعات به اساس قانون مطبوعات که درسال ۱۹۹۷ تصویب گردید، تضمین گردیده است. به اساس آن تا کنون‌به تعدا د ۳۰۰ نشریه اجازهٔ نشر را گرفته اند. فعلاً به تعدا د ۱۷ نشریهٔ غیر دولتی و ۷۰ نشریهٔ دولتی چاپ می شود. نشرات حزبی نیز وجود دارد که از آن شمار است:

- منبرخلق، نشریهٔ حزب خلقی دموکراتیک
- نشریهٔ نجات و سفینهٔ امید، از حزب نهضت اسلامی افغانستان
- ندای رنجبر، از حزب کمونست
- عدالت، از حزب دموکرات تاجیکستان

همینگونه است جراید: ملت، فرش، آسیا پولس، الدین، چرخ گردون و غیره که به گونه ی آزاد و خصوصی نشر می شوند. این نشریات در نوشته و مقالات خود آزاد اند از سیاست های دولت، کارکرد وزراء و رؤسای دولتی و غیره با صراحت انتقاد می نمایند. به این اساس پلورالیزم فکر و اندیشه و احزاب به خوبی تمثیل گردیده است.

روز مطبوعات در تاجیکستان ۱۱مارچ است. این روز را از آن جهت تجلیل می کنند که در سال ۱۹۱۱ برای نخستین بار یک روزنامهٔ تاجیکی به نام بخارای شریف در بخارا به چاپ رسیده است.

لیونیان!!

ځپاند

خپل برخلیک لیونیانوته مه پریږدئ!
مونږ انسانان یو او له لوي څښتن څخه مننه چي مسلمانان یو!
مونږ دروند، هوښیار او پوه خلک لرو
مونږ خپل هیواد جوړوو
لیونیانوته یې نه پریږدو!

ای درنو، پوهو او هوښیارو خلکو!
اي د برم او عزت خاوندانو!
اي افغانانو!
خپل هیواد په خپله جوړ کړئ!
دا هیواد بهرنیانو ته مه پریږدئ!

اي ګاونډیانو!
اي خویندو او ورونو!
مونږ د اسلام او غیرت په لاره کی سربښندنی کړی...
د لوي او نړیخوار ښکیلاک سره مو دغری وهلی...
نن د نړی په نقشه کی هغه سور ښکیلاک نشته...
دا ټول زمونږ له برکت نه او د افغانانو د ویني او قربانی له کبله...

ای ګاونډیانو! ای خویندو او ورونو!
زمونږ د ورورۍ لاسونه د تل لپاره اوږده دي....
مونږ ته لیونیان مه رالیږئ...
راځی زمونږ سره د افغانانو د کور د جوړولو په هڅو کی برخه واخلئ!
مونږ لیونیانوته اړتیا نلرو...
که مرسته نه کوئ نو د خدای لپاره غلی پاتی شئ...
څنګه یو متقاعد جنرال د شرابو ګیلاس په لاس او مونږ ته ګواښونه کوی؟ وایی: روس، هند ایران او نور په افغانستان کی لاس وهنه کوی او خان ته اندیوالان لټوی... مونږ هم په افغانستان کی د لاس وهنی حق لرو!!! دا چاودنی او خان وژنی د لیونیانو له خوایی کوو دا زمونږ حق دی!!

ای ګاونډیانو! ای ورونو! ای مسلمانانو!
بس کړئ دا لاس وهنی او نور پریږدئ لیونیان!!!
اوس هم د ورورۍ وخت دي. راځئ دا د تهمتونو لړۍ پریږدئ او د لیونیانو خبره مه کوی.

ای هوښیارو افغانانو!
بیا هم ګاونډیانو ته د ورورۍ لاسونه وغځوئ...
دوی زمونږ ورونه دی...

ای زیرکو افغانانو!
له ګاونډیانو سره وروری غواړو خو پام ولرو او ډیر هوښیار وسیږ و چی د لیونیانو ښکار نشو...
لیونیانوته د لیونتوب او چاودنی او خان وژنی موقع په لاس ورنکړو...

ای لیونیانو!
ای له دین او دنیا څخه ناخبره ترهګرو!
دا د جنت لاره نه ده!
د کوم استخباراتی ارګان له خوا دی ناروا او د اسلام او هیواد دښمن کړنو ته لمسول شوی یی...
خپل دین او دنیا مه خرابوئ!
ای لیونیانو!
ای لیونیانو! په سر سور شئ . لږ هوښیار شی
ای لیونیانو !
ای لیونیانو!



۱- تأثیر غرب در شکل گیری و گسترش نهضت اسلامی:

نقش غرب و دولت های غربی در شکل گیری و گسترش نهضت اسلامی یا اسلام گرایی نقش دو گانه و متضاد است. غرب از یکسو با اشغال و استعمار سرزمین های اسلامی که حتا قبل از فروپاشی خلافت و امپراتوری عثمانی آغاز یافته بود موجب ظهور و گسترش جریان اسلام گرایی یا نهضت اسلامی شد و از سوی دیگر در دوران جنگ سرد به تقویت این جریان پرداخت تا علیه کمونیزم و شوروی در افغانستان نبرد کنند.

بدون تردید اشغالگری و استعمار غرب بر سرزمین های اسلامی و مسلمانان در قرن نوزدهم و بیستم که با تحقیر مسلمانان و تحمیل ظلم بر آنان و غارت سرمایه های شان توأم بود به ایجاد جنبش اسلام گرایی انجامید. حمایت غرب از اسرائیل و نوعی از سلطه بر منابع نفتی سرزمین های اسلامی خاور میانه بستر رشد اسلام گرایی را حتا در اشکال افراطی آن در جوامع اسلامی مساعد کرد.

یکی دیگر از ابعاد تأثیر گذاری غرب بر تقویت و گسترش اسلام گرایی به سیاست دوگانه ی آنها به خصوص سیاست ایالات متحده امریکا در مورد دموکراسی و دولت های حاکم بر کشورهای اسلامی بر میگردد. غربی ها در تمام سالهای دوران جنگ سرد و حتا تا اکنون بر مبنای منافع خود شان از دولت های خود کامه و غیردموکراتیک کشورهای اسلامی حمایت کردند. این سیاست جریان اسلامی را در این کشورها تقویت کرد و موجب تشکیل گروه های افراطی از درون این جریان شد.

هر چند بعضی از جریان های چپ مارکسیزم تقویت اسلام گرایی را محصول حمایت غرب در رقابت و مخاصمت با بلوک سوسیالیزم میدانند و حتا جریان اسلامی را ساخته و پرداخته ی دنیای غرب در برابر جنبش چپ میدانند، اما این ادعا بسیار مبالغه آمیز و غیرواقعی است. شکی نیست که کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده امریکا از جریان اسلام گرایی بر ضد جنبش چپ و کمونیزم استفاده کردند؛ اما نگاه بسوی جریان اسلامی به عنوان یک جریان ساخته و پرداخته غرب تردید آفرین است. رویهمرفته میتوان حمایت دولت های غربی را از جریانهای اسلامی در دوران جنگ سرد میان دوبلوک کپیتالیزم غربی برهبری ایالات متحده امریکا و بلوک سوسیالیزم حاکم در اروپای شرقی برهبری شوروی سابق یکی از عوامل رشد و تقویت جریان اسلامی تلقی کرد. حمله نظامی شوروی بر افغانستان(۱۹۷۹) و در حدود ده سال جنگ این نیروها با مجاهدین به حمایت غرب از جریان اسلامی که یک طرف این جنگ بودند به تقویت جریان اسلامی انجامید. حمایت خارجی از جهاد و مجاهدین افغانستان در یک مثلث استخباراتی شکل گرفت که یک ضلع آنرا سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده امریکا می ساخت و در دوضلع دیگر آن سازمان استخبارات پاکستان و عربستان سعودی قرار داشت. در طول این سالها هزاران نفر از اعضای نهضت اسلامی کشورهای عربی واسلامی و حتا از میان جوامع مسلمانان غرب وارد پاکستان و افغانستان شدند و در کنارمجاهدین قرار گرفتند. پس از خروج قوای شوروی و فروپاشی دولت شووری شمار زیادی از این مجاهدان یا جنگجویان عرب در دهه نود اعضای سازمان القاعده برهبری اسامه بن لادن را تشکیل دادند و علیه دولت های متبوع خودشان و ایالات متحده امریکا وارد جنگ شدند.

۲- نقش جنبش چپ مارکسیستی در ظهور و گسترش جریانهای اسلامی:

یکی از عوامل رشد نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی در سده بیستم، مخاصمت و اسلام ستیزی مارکسیزم بود که پس از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷عیسوی توسط بلشویک ها در پیش گرفته شد.

انقلاب اکتوبر۱۹۱۷در روسیه و تشکیل دولت توسط مارکسیست های این کشور(حزب بلشویک) به رهبری ولادیمیرلنین اولین دولتِ سوسیالیستی مبتنی برتفکرات مارکس و مارکسیزم بود. اما این نخستین دولت سوسیالیستی که با شعار مبارزه و مخالفت با تجاوز وتحقق عدالت اجتماعی بوجود آمد، در تعارض و خصومت با اسلام و مسلمانان قرارگرفت. این خصومت در رفتار وعملکرد بلشویک های سوسیالیست حاکم بر روسیه که سپس نام حزب کمونیست و دولت شوروی را گرفت، نمودار شد. نه تنها که آنها سیاست استیلا و اشغال دوران تزارها را در مورد مناطق مسلمان نشین آسیای میانه و قفقاز ادامه دادند، بلکه دامنه این تجاوز را به هویت فرهنگی مسلمانها و سنن دینی و مذهبی آنها گسترانیدند. مسجد ها رابستند وتخریب کردند، تعلیم وآموزش دینی را ممنوع ساختند، به نابودی آثارتاریخی و نسخ خطی به عنوان آثار ومظاهر دینی در تحت مبارزه با دین پرداختند. در واقع نخستین دولت سوسیالیستی جهان با این عملکرد، بذر تضاد و دشمنی عمیق میان جوامع اسلامی و جنبش مارکسیستی را به عنوان یک جنبش فکری، سیاسی و حتا اجتماعی جوان در سده بیستم کاشت.

آیا انگیزه ی بلشویک ها یا کمونیست های روسیه در برخورد با جوامع مسلمان آسیای میانه و قفقاز ملهم از اندیشه های کارل مارکس و مارکیسزم و اجتناب ناپذیر بود؟ اما مارکس تمام پدیده های روبنایی به شمول دین را محصول زیر بنای جامعه(اقتصاد و نظام اقتصادی)می خواند. چرا مارکسیست های روسیه در مسند قدرت نگذاشتند تا با تغیر زیربنا زمینه را بدون تجاوز به آزادی وهویت فرهنگی مسلمانان برای تغیرات روبنا آماده کنند؟ مشکل درکجا بود؟

صرف نظر ازهرگونه پاسخ وتحلیلی که در این مورد ارائه شود، ریشه های این مشکل به عدم دموکراتیک بودن نخستین دولت سوسیالیستی جهان وعملکرد سرکوبگرانه آن دولت در برابر هرگونه تفکرات سیاسی و اجتماعی متعارض با اندیشه و سیاست آنها برمیگردد. قطع نظر از اینکه به روش دموکراتیک در اندیشه و تفکر مارکس ومارکسیزم چه مقداری بها داده میشود و حد و مرز آزادی در حوزه تفکرات مارکسیزم چیست، اما بلشویک های روسیه یک رژیم ایدئولوژیک مستبد وغیردموکراتیک ایجاد کردند که همه چیز را با دو رنگ سیاه و سفید نگاه میکردند. برای آنها در این جهان پهناور دو اردوگاه وجود داشت: اردوگاه سوسیالیزم، یعنی خودشان و افکار شان. و اردو گاه غیر سوسیالیزم و بیرون از آن که همه دشمن تلقی می شد.

مارکسیستهای روسیه که نخستین دولت ایدئولوژیک را ایجاد کردند در مخالفت با اسلام و مسلمانهای تحت سلطه ی خویش از این آیدئولوژی استفاده کردند. سپس احزاب کمونیست یا مارکسیست که در کشورهای اسلامی شکل گرفت در برخورد با اسلام و فرهنگ اسلامی مردم با همین تفکر و رفتار وارد شدند.

ده ها سال پس از تأسیس دولت مارکسیستی در روسیه و در سالهای متفاوت نیمه دوم قرن بیستم ، مارکسیست ها یا کمونیست های که در شماری از کشور های معدود اسلامی چون: البانیا، یمن جنوبی، سومالیا و افغانستان به اقتدار سیاسی دست یافتند نیز با اسلام در ستیز شدند. این روش جریان اسلام گرایی و نهضت اسلامی را در شکل ستیزه جویانه ی آن تقویت کرد. و از سوی دیگر زمینه را برای بهره گیری غرب از این جریان در جنگ با کمونیزم وجنبش چپ مساعد ساخت.

۳- سایر عوامل:

در دیدگاه برخی تحلیلگران رشد اسلام گرایی به عنوان یک جریان سیاسی در کشورها و جوامع مسلمان به عامل اقتصادی و اجتماعی بر میگردد. فقر اقتصادی در میان جوامع فقیر مسلمانان در روستا ها و شهر ها پایگاه جریان اسلام گرایی شمرده می شود.

فقر فرهنگی که بی سوادی و ضعف آگاهی سیاسی و اجتماعی گسترده را در کشورهای اسلامی در قبال داشت به یکی از عوامل رشد جریان افراط گرایی اسلامی تبدیل شد. عملیات انتحاری که یکی از ابزار خشونت و خون ریزی جریان تکفیر گرایان و ایکیس ترمیستی است با فقر فرهنگی و اجتماعی در میان مسلمانان پیوند نزدیک وعمیق دارد.

وجود دولت های استبدادی و زمام داران خود کامه در نظام های سلطنتی و جمهوری های در واقع سلطنتی کشورهای اسلامی و عربی در سده بیستم یکی دیگر از عوامل رشد نهضت اسلامی یا اسلام گرایی به عنوان یک جریان دینی- سیاسی بود. این رژیم ها و زمام داران خود کامه که راه را بروی هرگونه آزادی های مدنی و اجتماعی بستند زمینه را به گسترش جریان اسلامی و لغزش این جریان در مسیر افراط گرایی و ستیزه جویی هموار کردند.

ناتوانی و شکست جنبش های ناسیونالیزم، جریان های چپ مارکسیزم و گروه های لیبرال جانبدار غرب به خصوص در مسند اقتدار سیاسی در کشورهای اسلامی از عوامل قابل ملاحظه در شکل گیری و رشد اسلام گرایی محسوب میشود. هیچیک از دولت ها و زمام داران ملی گرا، چپ و طرفدار غرب که در کشورهای اسلامی که پس از استقلال این کشورها از استعمار غرب به قدرت رسیدند نظام عدالت محور دموکراتیک، سالم و پاسخگو برای جامعه ی خود ایجاد نکردند. نه تنها آنها به نیازهای مردم خود پاسخ نگفتند، بلکه حکومت های فاسد و سرکوبگر موروثی تشکیل دادند. حتا آن زمام داران خودکامه و فاسد در نظام های به ظاهر جمهوری خود را رئیس جمهور مادام العمر ساختند و پس از مرگ، فرزندان خویش را به عنوان رئیس جمهور در مسند قدرت گذاشتند. در چنین فضا و زمینه جریان اسلام گرایی که با شعار بسیار عام فهم و قابل قبول به مردم وارد میدان شدند نفوذ و گسترش فزاینده یافت.

شکل گیری نهضت اسلامی در سدهٔ بیستم

الف- در جوامع سنی:

شبه قارهٔ هند نخستین حوزهٔ تشکیل نهضت اسلامی:

نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی قبل از سده بیستم از شبه قاره هند سر برآورد که ظهور آن در این شبه قاره نیز به واکنش علیه استعمار بریتانیا برمیگشت. نهضت اسلامی شبه قاره هند که قبل از استعمار بریتانیا یک جنبش اصلاحی دینی بود، در دوران استعمار به یک جنبش دینی- سیاسی تبدیل شد. از چهره های شاخص و تأثیر گذاردر جنبش اصلاح دینی شاه ولی الله دهلوی(۱۶۴۳-۱۵۵۱)عالم متصوف و از مفسرین و متکلمین سنی شبه قاره هند و بازماندگانش(شاه عبدالعزیز پسر و شاه اسماعیل نواسه اش)بودند. شاه ولی الله در کتاب خود حجة الله البلاغه جامعه مسلمان را به احیای دین از طریق عمل به قرآن و سنت و ترک عنعنات بومی دعوت کرد. اما سپس بازماندگان وی در دوران استعمار بریتانیا جنبش او را به جنبش اجتماعی- سیاسی دینی مبدل کردند. پسر وی شاه عبدالعزیز دهلوی(۱۸۲۴-۱۷۴۶عیسوی)درسال ۱۸۰۳هندوستان را بنا بر تسلط بریتانیا دارالحرب خواند و فتوای جهاد داد. پس از او شاگردش سیداحمد بریلوی(۱۸۳۱-۱۷۸۲عیسوی)از تأثیرگذاران نهضت سیاسی- دینی درنیم قاره هند بود که در شمال غرب هند در میان قبایل پشتون(ایالت خیبرپشتونخوا)خلافت اسلامی اعلان کرد و در ۱۸۳۱عیسوی در جنگ بالاکوت کشته شد.

علاوه بر جنبش های سیاسی- دینی واجتماعی مذکور درشمال غرب نیم قاره هند، جریان های مشابه دربنگال مانند: جنبش تی تومیر و جنبش فرائضیه یا فرائدی برهبری حاجی شریعت الله و سپس جنبش ذودومیان برهبری محمدحسن پسر او در بنگال در نیمه اول قرن نوزدهم بوجود آمد. پس از آن جنبش علمای دیوبند(۱۸۶۷عیسوی)، تدوهٔ العلماء(۱۸۹۴عیسوی)، جمعیت العلمای هند(نوامبر ۱۹۱۹عیسوی)و نهضت خلافت در اوایل سده بیستم عیسوی در هندوستان شکل گرفت.

جریان دینی- سیاسی دیوبند از دارالعلوم دیوبند برخاست که در سال۱۸۶۷عیسوی توسط مولانامحمدقاسم نانوتهاوی تأسیس شد. نهضت دینی- سیاسی دیوبند یک نهضت جزم اندیش، محافظه کار وسنتی بود که در مقابله با تمدن غربی طرح برتر وعملی نداشت. علی رغم آن مدرسه دیوبند و افکار محافظه کارانه و ستیزه جویانه ی عالمان ومدرسین آن درمیان جوامع مسلمانان شبه قاره، افغانستان و حتا آسیای میانه نفوذ فراوان یافت. در مناطق شمال غرب نیم قاره هند(ایالت خیبر پشتونخوای پاکستان)مدارس متعدد مشابه مدرسه دیوبند ایجاد شد. این مدارس سالها بعد به کانون ظهور و پرورش گروه افراطی طالبان مبدل گشت که موجب ترویج خشونت وکشتار با انجام عملیات انتحاری به نام دین و شریعت شدند.

جنبش پان اسلامیزم و خلافت در دهه ۱۹۲۰-درشبه قاره ازجنبش های مهم دینی- سیاسی جامعه مسلمانان این حوزه بود. این جنبش ازخلافت عثمانی حمایت میکرد. یکی ازعوامل مهم این حمایت درجامعه مسلمانان شبه قاره به روابط نزدیک آنها به خلافت عثمانی برمیگشت. درسلطنت سلطان عبدالعزیز عثمانی که خود را خلیفه تمام جهان اسلام می نامید مسلمانان شبه قاره خطبه های نماز جمعه را بنام او می خواندند. نکته قابل توجه که از تفرقه و دیدگاه متفاوت مسلمانان در اوایل قرن بیستم حکایت می کند به حمایت مسلمانان از خلافت عثمانی در هند ومخاصمت وشورش مسلمانان در جوامع عربی بر ضد این خلافت است. درسال ۱۹۱۹عیسوی کنفرانس هایی در حمایت از خلافت عثمانی در شبه قاره هند تدویر یافت و بدنبال آن کمیته خلافت تشکیل شد. رهبران معروف جنبش خلافت در شبه قاره هند مولانا محمدعلی، مولانا شوکت علی، شبلی نعمانی، مولانا ابوالکلام آزاد، عبیدالله سندی، مولاناحسرت موهانی، مولانا حسین احمد مدنی و غیره بودند. مولانامحمدعلی از شاخص ترین و مهم ترین رهبران جنبش خلافت در شبه قاره بود که چند بار از سوی بریتانیا دستیگر و زندانی شد. او میگفت که این جنبش در صدد احیای خلافت راشدین و طرد استعمار اروپایی از سراسر سرزمین های اسلامی با وحدت مسلمانان است. جنبش خلافت به هیچ موفقیتی دست نیافت و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی فروپاشید.

برغم شکل گیری نخستین هسته های نهضت سیاسی اسلامی یا اسلام گرایی و اسلام سیاسی قبل از سده بیستم در میان مسلمانان شبه قاره هند، جریان اسلام سیاسی یا نهضت اسلامی معاصر بصورت تشکیلاتی در سده بیستم از کشورهای عربی شمال افریقا به ویژه ازمصر آغاز یافت.

❋



واگذاری انتقال مسؤولیت های امنیتی بیم ها و امید ها

نذرالله عنایت

با آغاز دور سوم انتقال مسؤولیت های امنیتی و تطبیق آن، آنگونه که گفته اند ۷۵ درصد نفوس افغانستان تحت پوشش مرحلهٔ سوم واگذاری مسؤولیت های امنیتی به نیروهای داخلی افغانستان قرار می گیرند.

اشرف غنی احمدزی، رئیس کمیسیون انتقال مسؤولیت‌های امنیتی در یک نشست خبری گفته است که عمدتاً در این مرحله، محلات که دارای منابع طبیعی و شاهراه ها باشد، تحت پوشش این برنامه قرار می گیرند.

احمدزی افزود که در یک سال گذشته در آموزش و تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان مؤفقیت های زیادی به دست آمده و قرار است در اجلاس سران ناتو در شیکاگو، در مورد حمایت های مالی این نیروها تصمیم های نهایی گرفته شود.

باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا و لئون پانیتا وزیر دفاع این کشور در بیانیه هایی جداگانه از این تحول استقبال کرده اند.

رئیس جمهور آمریکا گفته است درحالی که ما در مسیر تحقق اهداف مان مبنی بر سپردن کامل مسؤولیت های امنیتی تا پایان سال ۲۰۱۴ به دولت افغانستان هستیم، نیروهای امنیت ملی افغانستان درحال تقویت توانایی خود هستند. اندرس راسموسن، دبیرکل ناتو نیز با استقبال از آغاز مرحله سوم واگذاری مسؤولیت های امنیتی گفته است، ناتو به قابلیت های نیروهای افغانستان اعتماد کامل دارد. راسموسن افزده است، با پایان روند انتقال در اخیر سال ۲۰۱۴، نقش رزمی سربازان ناتو در افغانستان نیز پایان خواهد یافت، اما به باور او این پایان حضور ناتو در افغانستان نخواهد بود. در عین حال حکومت افغانستان بر ادامهٔ حمایت های مالی و تجهیز نیروهای مسلح از سوی متحدان غربی تأکید دارد. کنفرانس شیکاگو که در جریان این هفته برگزار می شود، انتظار می رود که تقویت نیروهای امنیتی افغانستان یکی از آجندای اصلی این کنفراس خواهد بود. انتظار می رود که کشورهای شرکت کننده یک بار دیگر تعهدات تازهٔ خود را مبتی بر ادامهٔ کمک ها اعلام خواهند کرد.

دفتر ریاست جمهوری با انتشار بیانیهٔ به تاریخ ۲۴ ثور از انتقال دور سوم مسؤولیت های امنیتی در کشور خبر داد. ریاست جمهوری در این اعلامیه به نقل از رئیس جمهور گفته است که با اجرای این مرحله، ۱۱ ولایت به صورت کامل و مراکز همهٔ ۳۴ ولایت کشور شامل این برنامه می‌شود.

در اعلامیهٔ نشر شده ولایت های ارزگان، کاپیسا و پروان به عنوان ولایت هایی اند تمام واحدهای اداری آن ها تحت پوشش این مرحله از برنامهٔ انتقال قرار می‌گیرند.

برنامه واگذاری مسؤولیت های امنیتی از نیروهای بین‌المللی به نیروهای داخلی، تا پایان خروج تدریجی نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴ میلادی در سراسر افغانستان ادامه خواهد یافت. طی ده سال گذشته حضور سربازان خارجی در کشور بنا برضرورت که ارادهٔ جمعی جهان به آن توافق داشت میسر گردید، چیزی با گذشت ده سال کما کان نیز محسوس است.

انتقال مسؤولیت های امنیتی به نگرانی های شدید مردم دامن زده است. با توجه به عدم کارآیی و تجهیز نیروهای داخلی مردم افغانستان از خود می پرسند که تهدیدهای امنیتی آیندهٔ افغانستان را پس از خروج قوت های خارجی در هالهٔ از ابهام فرو می برد. در نخستین روز دور سوم انتقال مسؤولیت های امنیتی، مولوی ارسلا رحمانی عضو برجستهٔ شورای عالی صلح در روز روشن توسط افراد ناشناس در قلب شهر کابل به قتل رسید. هرچند دولت افغانستان تلاش دارد، با امضای پیمان های راهبردی به این گونه نگرانی ها پاسخ بدهد، اما واقعیت امر این است که وقتی حمایت های بالفعل نتوانسته است، نقطقهٔ پایان برای بی ثباتی باشد، باور به تعهدات روی کاغذ چگونه می تواند، ثبات ر ا در آینده ضمانت نماید؟

مجلس نمایندگان در جلسهٔ علنی خود گفته اند که نیروهای امنیتی افغانستان آماده نیستند تا تمام مسؤولیت های امنیتی را بپذیرند. به گفتهٔ نمایندگان مردم نیروهای امنیتی تا هنوز از قابلیت های آموزشی و تجهیزات لازم که بتوانند پاسخگوی نیازمندی های رزمی آنان بوده باشد، برخوردارنیستند.

به گفتهٔ برخی از نمایندگان مردم، در حالی که نیروهای خارجی در کشور مستقر هستند، با گذشت هر روز مردم افغانستان قربانی تروریزم می شود، اما در صورتی که مسؤولیت های تأمین امنیت را به تنهایی تیروی های داخلی به عهده بگیرند، به باور آنان دشواری هایی امنیتی فزونی می یابد.

خواجه ذبیح الله صدیقی یکتن از شهروندان کابل می گوید: در فقدان قوای هوای و نبود سیستم راهدار، نیروهای امنیتی نمی توانند به چالش های موجود و حاکم در منطقه پاسخگو باشند.

به باور خواجه صدیقی، نگرانی های امنیتی پس از گذشت ده سال از حضور جامعهٔ جهانی هنوز با قوت خود باقیست و تباید دنیا "کلوخ مانده از آب تیر شوند".

کارشناسان می گویند، تروریسیم به طور دوامدار برای برهم زن ثبات تلاش دارد و در چنین شرایطی واگذاری مسؤولیت های امنیتی بدون توجه به شاخص های نظامی و مطالعات منطقه یی یک باور خام است.

جنگ زیر نام تروریسیم ده سال پیش در افغانستان آغاز یافت، اما نه تنها دشمنان مردم افغانستان از بین نه رفتند، بلکه باگذشت ده سال و مصارف هنگفتی مالی با گذشت هر روز قدرتمند تر گردیدند.

این که چرا تروریسیم شاخ و برگ کشید و امروز به درختی تنومند تبدیل شده است، عوامل اصلی آن بر می گردد، به سیاست های تروریسیم پروری حلقات داخلی و برخی از کشورها و سازمان های معلوم الحالی که همواره از این پدیده حمایت های مالی و استخباراتی نمودند.

امریکا و کشورهای عضو در سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) با وجود که قربانی های زیادی را یکجا با مردم افغانستان در امر مبارزه با تروریسیم داده اند، اما از روزهای نخست آغاز جنگ به ریشه های اصلی این دشمن جهانی توجه نه نمودند. امروز وقتی آمریکا افغانستان را پس از ۲۰۱۴ ترک می کند، انتظار این را نداریم که اوضاع به سمت بهبود شدن برود.

هرچند که دولت افغانستان تأکید دارد متحدان غربی آن باید تقویت نیروهای مسلح افغانستان را برای به دوش گرفتن مسؤولیت تأمین امنیت، در اولویت داشته باشند و کمک های بیشتری در اختیار این نیروها قرار بدهند.

قابل یاد آوری است که مرحلهٔ نخست انتقال مسؤولیت های امنیتی در بهار سال گذشته شروع شد و این روند تا مرحلهٔ پنجم قرار است ادامه یابد. در این شکی نیست که تأمین امنیت توسط نیروهای ملی، آرزوی هر فرد این مملکت است، همان گونه که صلح نیز خواست هر شهروند افغانستان می باشد، اما این که این مأمول در حضور و بی حضور سربازان خارجی چگونه تحقق یابد بازهم گذشت زمان و عزم جمعی در هر حالت پاسخگو خواهد بودا.

طرح حذف نام قهرمان ملی کشور از تقویم رسمی، توطیه ایست سازماندهی شده

اندیشه

مجلس نمایندگان ۱۸ سنبله سالروز شهادت شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور را به روز شهداء تصویب نمود.

این در حالیست که در تقویم سال های گذشته نیز این روز به نام روز شهادت قهرمانی ملی درج و جزء رخصتی عمومی بود. طرح افزودن رخصتی در این روز در قانون کار از سوی وزارت کار و امور اجتماعی به مجلس نمایندگان چندی پیش پیشنهاد شده بود که با تعدیلات اندک از جمله حذف نام مسعود بزرگ از تقویم رسمی کشور به تصویب رسید و این روز به روز شهداء مسمی گردید.

دلایل که برای حذف نام او از تقدیم مطرح شده است، تعدد شهداء با ریشه های قومی آنان خوانده شده است که هر کدام مدعی بودند سالروز هر شهید درج تقویم گردد. در حالی که با حفظ احترام و نیکوداشت از جایگاه هر شهید این کشور، نقش منحصر به فرد شهید مسعود در شکست دو تجاوز بر حریم این کشور برهمگان هویداست. این بی انصافی است که مسعود را با دیگران را با مقایسه کرد.

قاضی نذیر احمد حنفی وکیل هرات در مجلس نمایندگان می گوید، در روزی که این تصمیم گرفته شد، نخست این که نصاب تکمیل نبود و هیأت اداری با عجله تصمیم گرفتند و با هدف مجاهد زدایی و با نگاه قومی با موضوع برخورد صورت گرفت.

طرح حذف نام قهرمان ملی، برنامهٔ هماهنگی است که از چندین سال بدینسو، محسوس بود. سال گذشته این تاریخ از تقویم رسمی کشور حذف گشت، اما در نتیجهٔ برخی از واکنش های مدنی، وزارت اطلاعات و فرهنگ در پرتوی هدایات ریاست جمهوری و تأییدی شورای وزیران کمیسیونی را به منظور بازبینی روز های رسمی و مذهبی تعیین نمودند که از جمله ۱۸ سنبله روز شهادت مسعود بزرگ و ۱۸ تا ۲۴ سنبله هفتهٔ شهید درج جدول روزهای رسمی کشور گردید.

قابل یادآوری است که، این کمیسیون هشدار داده بود، هیچ مرجعی نمی تواند بر اساس سلیقه های فردی و گروهی روزهای ملی را از تقویم ها حذف نماید. اما این بار مجلس نمایندگان، روز شهادت مسعود بزرگ – کسی که یک عمر برای سر افزاری و آزادی این کشور رزمیده بود – از مناسبات رسمی کشور حذف نمودند.

در همین حال تصویب مجلس نمایندگان با واکنش های از سوی برخی از حلقات سیاسی رو برو گردید. متأسفانه از چندین سال بدینسو سیاست های تصفیه سازی هویتی از مراسم رسمی و تقویم کشور آغاز شده بود. باور براین است که حذف نام مسعود از تقویم رسمی کشور هر چند سخت است، اما مسعود کسی نبود که مردم آن را به این سادگی و زودی ها فراموش کند. حذف نام مسعود شهید از هفتهٔ شهید، توطیه ایست و توسط کسانی سازماندهی شده است که صرف با قضایا از دید قومی نگاه می کنند. آنانی که این کار را انجام می دهند آیا این را می دانند که دو انسان نامش در تاریخ ماندگار می ماند، یکی اینکه کار تاریخی کرده باشد، دوم آن که برای تاریخ کار کرده باشد. خوشبختانه مسعود بزرگ هردو را به خوبی انجام داده و از آزمون های تلخ تاریخی مؤفقانه بدر آمده است.

مسعود بزرگ راه ات ادامه دارد

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعیت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ هشتم ۳۰ ثور ۱۳۹۱ ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۳۳ – 19 May 2012

امنيتي ارگانونو ته د واك ليږد، پايلې او غوښتنې

شفیق



د ښن د پریکړې له مخې که له یوې خوا د هیواد سیاسي اډانه د ولسمشرۍ او پارلماني ټاکنو او ورسره مل د ولایتي شورا د ټاکنو په نتیجه کې چې هره یوه یې دوه ځلې ترسره شوي ده، د یو منتخب نظام په لورې روانه شوې (که څه هم هر ځل ټاکنې له درغلیو او بې قاعده ګیو څخه ډکې وي او په نتیجه کې یې د ولس د ریښتینو منتخبو استازو پر ځای د نورو بختونه د زر او زور په برکت ځلېدلي دي او په همدې بنیاد په ولس کې هغه مقام نلري چې یوه منتخبې ادارې ته حاصل وي)، له بلې خوا د افغانستان امنیتي ارګانونه هم تر ډېره بریده د کمیت له مخې اوس کولاې شي د هیواد په ټولو برخو کې امنیتي دندې پر غاړه واخلي.

د نړیوالې ټولنې د مرستو په نتیجه کې دا مهال د درې واړو امنیتي ارګانونو (ملي اردو، ملي پولیسو او ملي امنیت اداري) شمیر تېږدي هغې شمیرې ته رسیدلی چې مطلوب دی او یا ورته اټکل شوی دی څو تر دوه زره څوارلسم پورې د افغانستان د دولت لپاره وروزل شي. او په همدې بنیاد د هیواد په ډیرو ولایتونو کې افغان امنیتي ارګانونو ته د واك د لیږد پروسه خپل آخرنې پړاو ته داخله شوی ده چې تر یادې شوې نیټې به په ټول هیواد کې امنیتي دندې نور افغان امنیتي ارګانونه په غاړه اخلي او له مخې به یې بیا بهرنې پوځونه د عملیاتو د ترسره کولو واك نلري او یوازې افغان ملي اردو او ملي پولیس به د دولت پر خلاف د وسله والو حرکتونو سره جګړه، یا یې مخنیوی کوي.

تر دا مهاله د واك د لیږد د پروسې دوه پړاوونه بشپړ شویدي چې په لومړي پړاو کې د پایتخت په ګډون په هغو ولایتونو کې د واك د لیږد پروسه ترسره شوه چې نسبت نورو ولایتونو ته یې امنیت ښه وو: لکه د مزارشریف، هرات او ځینې نورو ولایتونو مرکزي او ښاري سیمې او په دوهم پړاوو کې بیا د پاتې ولایتونو او پر هغو سربیره د ډیرو ولایتونو په مرکزي او پر امنه ولسوالیو کې هم دغه پروسه تطبیق شوه او اوس چې د دریم پړاو د ترسره کیدو لپاره تابیا نیول کیږي اوله مخې به یې په ټول هیواد کې نور امنیتي دندې افغان امنیتي ارګانونو ته سپارلی کیږي نو اړینه ده چې د افغان امنیتي ارګانونو کمیت او کیفیت دواړه تر نظر لاندې ونیول شي؛ ځکه په مرکزي ولایتونو او ښاري سیمو کې خو له پخوا څخه هم امنیتي وضع ښه وه او ملی امنیتي ارګانونو په لږو نظامي تجهیزاتو هم کولاې شو چې دغه دنده پر مخ یوسي مګر هغه ولایتونه چې د امنیت له مخې له ډیر ګواښ سره مخ، او یا د دولت وسله وال مخالفین پکې ډیر پیاوړي دي او یا سرحدي ولایتونه دي نو هلته یوازې د کمیت ستونزه مطرح نه اوسي؛ بلکې د کمیت تر څنګه د نظامي تجهیزاتو مستوی او کیفیت هم هغه څه دي چې باید نړیواله ټولنه پدې اړه خپل مسوولیت ترسره کړي او افغان امنیتي ارګانونه په هغو وسلو سمبال کړي چې ورته اړتیا لري؛ ځکه یواځې ښه روزنه او د شمیر پوره والی نشي کولاې چې ګواښونه کنټرول کړي، پداسې حال کې چې نړیوالې ټولنې د شمیر اندازه هم له پخوا څخه د ټاکلې شوې شمیرې څخه راکمه کړې ده

۳مخ

دشمنی با معارف، دشمنی با تمدن و پیشرفت است

ث – تامر



در طول سه دهۀ اخیر آنچه صدمۀ کلان است بیشتر متوجۀ تعدادی از جوانان و نوجوانان کشورما بوده است زیرا این ها اند که نسبت ناامنی و جنگ و خشونت، از تعلیم و تربیت بازمانده اند. نبود تعلیم و تربیت سالم، انسان را در ناخود آگاهی و خلاصه در تاریکی قرار می دهد، که می تواند به هر نابرابری ولو به زیانش تمام شود لبیک بگوید. خسارات مالی را می توان با تلاش و سعی و پیگیری به دست آورد، اما تعلیم و تربیت از دست رفته را نمی توان جبران کرد.

در دوران حاکمیت طالبان بخش عظیمی از اطفال و جوانان از رفتن به مکاتب باز داشته شدند به خصوص دختران نتوانستند به تعلیم و تحصیل شان ادامه دهند که بعد از سقوط رژیم طالبان در یک دهۀ اخیر، گرچه از ناحیۀ کمیت چشمگیر بوده است اما در کیفیت معارف کم توجهی رونما بوده که توجۀ مسوولین را بیشتر از پیش می طلبیم.

هنوزهم دروازه های بیش از پنجصد مکتب در برخی نقاط کشور به خصوص در ولایات جنوب و جنوب شرق و مرکزی کشور به رخ دانش آموزان بسته است و صدها هزار طفل و جوان، اعم از پسر و دختر از نعمت فراگیری علم و دانش محروم اند که واقعاً دردناک است. این بازماندگان از درس و تعلیم در آیندۀ کشور علاوه بر این که نمی توانند مصدر خدمت به جامعه شوند بلکه، اکثریت شان بار دوش خانواده و جامعه خواهند بود.

هفتۀ گذشته حدود شش صد دانش آموز در یکی از ولسوالی های ولایت خوست توسط دشمنان معارف و مردم افغانستان مسموم شدند. چندی پیش شاهد مسموم شدن دانش آموزان یک مکتب دخترانه در ولایت تخار بودیم و پیش از آن، دانش آموزان برخی مکاتب از تیزاب پاشی ها در امان نبودند. حملات انتحاری و انفجاری در جوار برخی مکاتب نیز از اطفال و نوجوانان کشورما قربانی می گیرد که بروز چنین حوادث، روح و روان مردم به خصوص نونهالان کشور را صدمه می رساند.

توقف میلیون ها جلد کتاب درسی مساعدت امریکا در بندر کراچی که ماه هاست اجازۀ ورود به کشور را نمی یابد تا به دسترس دانش آموزان قرار گیرد، نیز یکی از جفا هایی است به دانش آموزان و آینده سازان افغانستان.

بناءً هر نوع بی توجهی و سبوتاژ در برابر تعلیم و تربیت فرزندان کشور، از جانب هرکسی باشد، مردود بوده و قابل بخشش نیست.

ایجاد نخستین مرکز تولید گاز فشرده در شبرغان

فیض

هفتۀ گذشته، اولین مرکز تولید گاز فشرده در ولایت جوزجان با حضور مقامات وزارت معادن و ولایت جوزجان افتتاح و به کار آغاز کرد. به گفتۀ وزارت معادن، درین مرکز گاز طبیعی برای مصرف انجن موتر و جنراتور مبدل می گردد و ظرفیت تبدیل هجده هزار متر مکعب گاز طبیعی را به گاز فشرده در بیست و چهار ساعت دارا می باشد. به قول سخنگوی این وزارت، این مرکز تیل های پطرول و دیزل را نیز به گاز تبدیل می کند. با فعالیت این مرکز وسایط نقلیه و جنراتورها که قابلیت استفاده ازین گاز را دارا می باشند، می توانند از تولیدات آن استفاده کنند. به یقین که استفاده از گاز در وسایط و جنریتورها درکاهش آلودگی هوا تأثیر بسزایی دارد.

این مرکز که به هزینۀ سه میلیون دالر از کمک های بدون پرداخت ایالات متحدۀ امریکا ایجاد شده است و تا منظوری پالیسی سی ان جی از سوی شورای وزیران، این مرکز ،گاز فشرده را به نیم قیمت عرضه می نماید.

به گفتۀ وزارت معادن، در حال حاضر از چاه های جرقُدُق و شکرک شبرغان گاز طبیعی این مرکز انتقال می گردد.

اگر به معادن گاز در شمال افغانستان توجه جدی شود، نیاز افغانستان به گاز از این این معادن، تامین خواهد شد. تحقیقات نشان داده است که حدود سه تریلیون متر مکعب گاز در شمال افغانستان وجود دارد. که استخراج گاز از معادن این کشور، به سرمایه گذاری های کلان نیاز دارد.

در حال حاضر سه معدن گاز در جوزجان فعال است: معدن «خواجه گوگردک ، معدن جرقدوق و معدن یتیم تاق». اما گاز حاصل از این معادن تنها قسمت هایی از جوزجان و همچنین فابریکه تولید کود در شهرک «کود و برق» در ولایت بلخ، استفاده می شود.

بنا به گفتۀ مسؤولان ادارۀ افغان گاز در شمال افغانستان، آنها سعی دارند با امکاناتی که در اختیار دارند، میزان استخراج گاز در شمال افغانستان را افزایش دهند، اما امکانات و دستگاه های آنها قدیمی و کهنه است و افزایش میزان استخراج با چنین امکاناتی، کار ساده ای نیست. همچنان گفته می شود که، ۳۰ حلقه چاه گاز فعال در جوزجان روزانه چهارهزار متر مکعب گاز، استخراج می شود.

در اواسط سال ۱۳۷۰ هجری خورشیدی به ابتکار جنرال دوستم، گاز شبرغان توسط لوله به شهر مزارشریف و بعداً از طریق نل به اکثریت خانه های شهریان مزارشریف راه یافته بود که جهت سوخت و روشنایی از آن استفاده می کردند.

کشورما معادن و گنج های نهفته در دل خاک دارد که توان دسترسی آن را نداشته ایم و در طول تاریخ این کشور در اثر ناامنی ها و گاهی هم عدم توجه جامعۀ جهانی، به گفتۀ شاعری:

«آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم».